

حقوقدان‌ها در این شماره هم‌میهن مورد اشاره قرار گرفته است اما به غیر از سبیر تاریخی، موضوعی که وجود دارد و در سالگرد رای اعتماد مردم ایران به قانون اساسی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ جا دارد به آن اشاره شود، این است که آیا شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امروز ایران چه در داخل و چه در خارج دقیقاً همان شرایطی است که در سال ۶۸ وجود داشت؟ بعید است انسان باتدبیری پیدا شود و وضعیت ایران در دهه اول ۱۴۰۰ را با دهه ۷۰ یکی بداند و تغییرهای آشکار از مقابل چشمش رد شوند. تفاوت‌ها آنقدر زیاد است که نوشتن از آنها زمان و مکان زیادی می‌خواهد.

چند روز پیش، بیژن عباسی، معاون قانون اساسی معاونت حقوقی رئیس‌جمهور گفته بود: «ما باید به این نتیجه برسیم که قانون اساسی نوشته شده منتخبان مردم است و باید امکان بازنگری و اصلاح وجود داشته باشد، چون اگر اصلاح و بازنگری نکنیم، ممکن است از روش‌های دیگری در عمل بدون طی مراحل قانونی تجدیدنظر در قانون اساسی انجام شود. بنابراین بهتر است که همان اصل ۱۷۷ قانون اساسی که شکل رسمی بازنگری در قانون اساسی است رعایت شود.» سوالی که به وجود می‌آید این است که در دو وضعیتی که به‌صورت مشخص خیلی چیزها در ایران تغییر کرده است، آیا همچنان باید با همان قانون اساسی بسال ۱۳۶۸ به کار ادامه داد و یا اینکه نیاز است که برای دومین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، شاهد بازنگری در قانون اساسی باشیم؟ البته که مشخصاً کار سخت‌تر از گذشته است و اگر قرار بر بازنگری باشد، طبیعتاً گروه‌هایی که منافع خود را وضعیت موجود می‌بینند، مقاومت خواهند کرد و طوری برخورد می‌کنند که گویی قانون اساسی وحی مُنزل است.

اساسی، حدود و درجه اقتدار را برای رئیس‌جمهور مشخص کرده است و اگر شخص رئیس‌جمهور از آن حدود و اقتدار درست استفاده کند، می‌تواند جلوی خیلی از نارسایی‌ها را بگیرد. منتهی، رئیس‌جمهورها یانمی‌دانند و یانمی‌خواهند که از این اختیارات استفاده کنند. بخوایم منصفانه نگاه کنیم، از زمان بنی‌صدر تا به الان، اصرار بر اجرای قانون اساسی با منافع برخی در تعارض قرار گرفته و نتیجه آن شده که این وضعیت را ما شاهد هستیم.

❖ اشاره کردید که بعد از ده سال از قانون اساسی ۵۸، ضعف‌ها مشخص شد و به بازبینی سال ۶۸ منجر شد. نزدیک به چهار دهه است که قانون اساسی مصوب سال ۶۸ اجرا می‌شود. اخیراً معاون قانون اساسی معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری گفته است که وقت بازنگری در قانون اساسی است. نظر شما درباره این موضوع چیست؟ آیا باید سمت بازنگری رفت و یا سعی کرد همین قانونی که وجود دارد را درست اجرا کرد؟

قطعاً همین‌طور است و باید بازنگری شود. از سال ۶۸ به بعد، نقاط ضعف زیادی از برخی اصول قانون اساسی نمایان شده که یک بازنگری می‌تواند این نقاط ضعف را جبران کرده و تبدیل به نقاط قوت کند. در ضرورت بازنگری در قانون اساسی تردیدی نیست. اینکه چه اصولی باید مورد بازنگری قرار گیرد هم می‌توان مثال‌هایی را ذکر کرد. نه اینکه بحث فردی مطرح باشد، بحث قانون است، بحث پاسخگویی و مسئولیت است. بحث این است که هیچ مقامی فوق قانون نیست. البته فقط بحث بازنگری نیست، باید در حفظ برخی اصول هم تلاش کرد. البته اگر این جمع‌بندی صورت گیرد که نیاز به بازنگری داریم، باید برای حفظ برخی اصول تلاش کرد؛ یکی از آنها همان فصل سوم که پیش از این به آن اشاره شد، فصلی که احکام زیبایی در آن قرار داده شده است و البته مهم‌تر است این است که محور این اصول زیبایی قانون اساسی را از حالت شعارگونه دربیارند و به آن عمل کنند که به راحتی هر مقام جزئی نتواند اصول را زیر پا بگذارد. یک مورد دیگر که درباره بازنگری می‌توانم به آن اشاره کنم، بحث شورای نگهبان است و روند نظارت استصوابی که یکی از دلایل کاهش مشارکت در انتخابات بوده است. در هیچ ن‌گجای اصول قانون اساسی، نظارت استصوابی برای شورای نگهبان استنباط نمی‌شود. این را من ادعا دارم و حاضرم با هر کدام از اعضای حقوقدان شورای نگهبان درباره آن بحث کنم. آقایان در تفسیر، به نفع خودشان این را اضافه کرده‌اند و با نهایت تأسف و آن را تبدیل به قانون عادی هم کرده‌اند. این مسئله به‌طور بارز و آشکار با فصل سوم قانون اساسی در تعارض است. نمی‌شود که شما از برخی اصول قانون اساسی تفسیر برگزینی که مقابل یک اصل دیگر قانون اساسی تفسیر قانون اساسی یک مجموعه است، نمی‌توان با یک تفسیر، یک اصل را تعطیل کرد اما این کار را انجام داده‌اند. نکته بعدی این است که اگر قرار بر بازنگری باشد، باید طوری نوشته شود که نیاز به تفسیر نداشته باشد تا شاهد چنین تفسیرهایی باشیم که بعضاً از سوی شورای نگهبان صورت گرفته است. یک بحث را در پایان باز هم تکرار می‌کنم، کم‌ضررترین حکومت‌ها، حکومت قانون است. حتی به نفع دیکتاتورها هم هست که به حکومت قانون در کشورشان تن دهند.



بیژن عباسی
معاون قانون اساسی
معاونت حقوقی
رئیس‌جمهور:

ما باید به این نتیجه برسیم که قانون اساسی نوشته شده منتخبان مردم است و باید امکان بازنگری و اصلاح وجود داشته باشد، چون اگر اصلاح و بازنگری نکنیم، ممکن است از روش‌های دیگری در عمل بدون طی مراحل قانونی تجدیدنظر در قانون اساسی انجام شود. بنابراین بهتر است که همان اصل ۱۷۷ قانون اساسی که شکل رسمی بازنگری در قانون اساسی است رعایت شود



محمدصالح نقره‌کار
وکیل دادگستری

بگویم‌گوا برای یک قانون اساسی خوب بازتاب یک رویای ملی است؛ حکومت شایسته ایرانی یک خواسته دیرینه است با فهرستی از آزمون و خطاها. قانون منبع مهم تولید قواعد حقوقی است. قوانین عادی ذیل قانون اساسی بدنه اصلی ایجاد قواعد رسمی را تشکیل و عزیمت‌گاه حقوق و تکالیف تعیین‌کننده وضعیت حقوقی در کشورند. قانونی که در قالب کلمات ریخته می‌شود اما به واقع بر تیرک آرزوهای ملی آویخته می‌گردد... تداعی ترانه «ما برای آنکه ایران، خانه خوبان شود، رنج دوران برده‌ایم»... اثر مرحوم نادر ابراهیمی با نوای زنده‌یاد محمد نوری که در خاطره جمعی ایرانیان، حسی نوستالژیک دارد و در حال و هوای روز قانون اساسی چهره ایران جان را با همه فراز و فرودها و تلخکامی‌ها و شادکامی‌هایش به تصویر می‌کشد.

این روز نمادین برای بزرگداشت تصویب قانون اساسی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برای ایران خوب و حال خوب ایرانیان بسیار اهمیت دارد. قانون اساسی به عنوان میثاق ملی، چارچوب حقوقی و قانونی کشور را مشخص کرده و حقوق و تکالیف شهروندان و نهادهای حکومتی را تعیین می‌کند. به تعبیر زنده‌یاد دکتر محمد هاشمی استاد حقوق اساسی ایران، تضمین حق‌ها و تنظیم قدرت‌ها کار اصلی قانون اساسی است. لاجرم با گذشت بیش از چهار دهه از تصویب این قانون، ضرورت‌هایی برای اصلاح و بهبود آن احساس می‌شود. اینکه چقدر مانوس با عهده‌ها بوده یا ملال از نقض حق‌ها داریم، نکته‌ای است ژرف و قابل توجه؛ اما ملاحظات:

۱ **تعریف حقوق و تکالیف به عنوان میثاق ملی:** سند قانون اساسی حقوق شهروندان و تکالیف دولت را مشخص می‌کند و باید حافظ آزادی‌ها، عدالت و برابری باشد. ۷۰ مصداق حق و آزادی در قانون اساسی هست که باید پایش شود. هفت وظیفه حکومت در رابطه با آزادی‌های بنیادین و حقوق اساسی عبارتند از: اول، شناسایی، دوم، احترام، سوم، اجرا، چهارم، تضمین، پنجم، استیفا و احقاق، ششم، نظارت و هفتم، تسهیل دیده‌بانی نهادهای مستقل نسبت به آنها.

۲ **بازتاب‌دهنده ثبات سیاسی:** دوران امر بین ثبات و تحول یک نقطه عطف و گرانبگاه آرام‌بخش دارد و آن نقش ایستایی و پایداری رژیم حقوقی منکی به تقنین اساسی است.ما از الگوی «امت- رعیت» عبور پایه‌گذار ساختار سیاسی کشور است و چارچوب عملکرد قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) را تعیین می‌کند. میزان کار کردن این ماشین و خروجی مطلوب داشتن آن در به مقصد رساندن شهروندان سواره و کم‌هزینه و بیش‌آوردگی آن اهمیت بسزایی دارد.

۳ **ضرورت تطبیق با تحولات اجتماعی و سیاسی:** قانون اساسی باید با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه همگام باشد. برخی از مواد قانون اساسی کنونی ممکن است دیگر پاسخگوی نیازهای جامعه نباشد.

۴ **توسعه خواش از حقوق شهروندی:** افزایش تأکید بر حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندان، مانند آزادی بیان، حقوق زنان، اقلیت‌ها و اقوام قابل توجه است.ما از الگوی «امت- رعیت» عبور کرده‌ایم و در عصر ارتباطات و جهان بی‌مرز هوش مصنوعی و ai و ماهواره‌های استراتژیک و حق‌های همبستگی فرامرزی با مدل «شهروند- محق» باید خوانشی روزآمد از قانون اساسی و حقوق اساسی مندرج در آن داشته باشیم. با تفاسیر سنتی نمی‌توانیم شهروندان دنیای امروز و نسل z را راضی نگه داریم.

۵ **بروزرسانی اصول اقتصادی:** اصلاح اصول اقتصادی برای حمایت از عدالت اجتماعی و

نگاه حقوقدان

پژواک رویای دموکراتیک ملی

توسعه پایدار و فاصله گرفتن از اقتصاد دولت‌محور به مردم‌مدار و شرکت‌های خصوصی و بخش خصوصی فربه و ذیصلاح لازم است. امروز جای کنشگری صرف سیاسیون در جهان به نقش آفرینی فعالان اقتصادی در صحنه بین‌المللی رسیده و امثال ایلان ماسک با وسعت بخشی به اثرگذاری خود در سپهر عمومی سیاست را متأثر از علم نوین و دانش روز کرده‌اند و ما در ساختار اقتصادی نباید از این فضا فاصله بگیریم.

۶ **تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون:** قانون اساسی باید تضمین‌کننده یک نظام دموکراتیک باشد که در آن قدرت به‌طور شفاف و عادلانه توزیع شود. مسئله قانون اساسی ما یک بی‌توجهی به مقامات برخاسته از رای مستقیم مردم است. توجه به اینکه اصل ۱۱۰ قانون اساسی ذیل حاکمیت قانون است مهم است.

۷ **تضمین استقلال قوا:** بازنگری در رابطه قوای سه‌گانه برای تضمین استقلال و جلوگیری از تمرکز قدرت قابل توجه است. چراکه سلطنتگی در تفکیک قوا و نظام این‌همانی نهادهای خاص چون شورای نگهبان در انتخابات‌ها و بحث حذف نظارت استصوابی یک چالش مهم است.

۸ **نقش نظارتی نهادهای:** تقویت نظارت بر عملکرد نهادهای حکومتی از طریق نهادهای مستقل مانند دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور و ایجاد دادستان اداری قابل توجه است.

۹ **حقوق اقلیت‌ها و برابری اجتماعی:** ضرورت دارد که قانون اساسی با تأکید بیشتری بر حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و زنان، از هرگونه تبعیض جلوگیری کند و برابری کامل شهروندان را تضمین کند.

۱۰ **تضمین آزادی‌های عمومی و حقوق بشر:** پیش‌بینی سازوکارهای قانونی برای حمایت از آزادی بیان، آزادی تجمعات، حق اعتراض مسالمت‌آمیز و دیگر حقوق اساسی ضروری است.ما در کشور دادگاه قانون اساسی نداریم و این جایگاه را باید ایجاد و در تضمین دادخواهی حقوق اساسی با ایجاد یک ساختار مستقل دادخواهی حقوق اساسی بکوشیم.

۱۱ **تجربه سایر کشورها در اصلاح قانون اساسی:** بسیاری از کشورها، با توجه به تغییرات داخلی و جهانی، قوانین اساسی خود را اصلاح کرده‌اند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید باشند. مثال‌هایی از این اصلاحات: آلمان: اصلاحات برای تضمین حقوق بشر و آزادی‌های مدنی. آفریقای جنوبی: اصلاح قانون اساسی برای تضمین برابری نژادی و پایان آپارتاید.

۱۲ **راهکارهای پیشنهادی برای اصلاح قانون اساسی:** اول، برگزاری همه‌پرسی: طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی، امکان بازنگری قانون اساسی از طریق برگزاری همه‌پرسی وجود دارد. دوم، مشارکت عمومی: در فرآیند اصلاح قانون اساسی، مشارکت فعال نخبگان، حقوقدانان و مردم باید تضمین شود. سوم، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل: تقویت نهادهای مستقل برای نظارت بر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق شهروندان از دادگاه قانون اساسی تا دادستان اداری تا ایجاد نهاد ملی حقوق بشر و شهروندی یک مدل قابل توجه است.

❖ امید به تعبیر افلاطون بالاترین فضیلت است که قدرت خلق تغییر را می‌دهد. جامعه حقوقی و نخبگانی باید بکوشند تا با فراهم آمدن زمینه اصلاح قانون اساسی به ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر، آزادتر و پایدارتر کمک شود. این اصلاحات باید با مشارکت عمومی و در چارچوب اصول حقوق بشر و دموکراسی انجام شود تا زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت کشور باشد. ثمره قانون اساسی خیر عمومی و رنج‌زدایی از زیست شهروند ایرانی است. به‌قول جرمی والدرون قانونگذاری ابزار تأمین خیر عمومی است و به تعبیر مولانا رشحه‌ای از شرح حق که: شرح حق پایان ندارد همچو حق / این دهان بریند و برگردان ورق.

آگهی مفقودی

برگ سبز سند کمپانی و تسلسل اسناد محضری خودروی سواری پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۷ شماره موتور۸۰۹۰۷۶۸۱۱۱۲۷۷۶۸ شماره شاسی۷۷۴۷۳۳۵۸ شماره پلاک ۷۳ ایران ۹۸۳ ن ۶۴ به‌نام مهدی هاشمی زاده مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

ادامه یادداشت سردبیر

(عبدالناصر همتی، وزیر امور اقتصادی و دارایی سال گذشته استیضاح شد و طبق گزارش‌ها، احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی / فرزانه صادق مالواجر، وزیر راه و شهرسازی / غلامرضا نوری قزلبچه، وزیر جهادکشاورزی / محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت در نوبت استیضاح هستند)، شاید در پاسخ گفته شود، نمایندگان شناخت لازم درباره عملکرد و کارنامه و توان مدیریتی این افراد نداشته‌اند و پس از گذشت چند ماه (درباره همتی) و یک‌سال و چند ماه (درباره دیگران) فهمیده‌اند در سطح کرسی وزارت نیستند. چنین توجیهی کاملاً مردود است؛ چراکه این افراد اتفاقاً از مدیران دارای سابقه و کارنامه در وزارتخانه و حوزه مسئولیت خود بوده‌اند و نمی‌توان گفت سوابق و میزان توان آنها در زمان رای اعتماد کابینه مشخص نبوده است. (منهای یکی که آن‌هم از نمایندگان مجلس و همکار چندین و چندساله مجلسی‌ها بوده و به‌خوبی او را می‌شناختند)، توجیه دیگر برای رای اعتماد به کلیت کابینه، می‌تواند این باشد که نمایندگان در روز رای اعتماد تحت‌تأثیر صحبت‌های رئیس‌جمهور و اشارات او به هماهنگی با رهبری در معرفی لیست وزرا قرار گرفته‌اند و از منظر «تبعیت از رهبری» به کل کابینه (و از جمله این پنج وزیر) رای داده‌اند این توجیه نیز وارد نیست؛ چراکه اگر مبنای کار نمایندگان، تبعیت از رهبری باشد که ایشان بارها از دولت حمایت کرده‌اند و به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه این حمایت‌ها صریح‌تر و مکرر شده است. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان استیضاح هم‌زمان چهار وزیر (و انتشار اخباری درباره جمع‌آوری امضا برای استیضاح یکی دو وزیر دیگر) را تحت‌عنوان «حمایت از دولت» و «تبعیت از رهبری» توجیه کرد؟ این موج استیضاح، بیشتر به پروژه‌ای برای سقوط کابینه شباهت دارد و بر احساس بی‌دولتی در فضای عمومی می‌افزاید؛ رویکردی که کاملاً در تعارض با تأکیدات مکرر رهبری پس از جنگ ۱۲ روزه درباره حفظ و تقویت وحدت ملی و انسجام اجتماعی است. البته، از نمایندگان تندرو مجلس که هویت‌شان صرفاً در دوقطبی‌سازی و حمله به این‌وآن است؛ نمی‌توان و نباید انتظار داشت کهغدغه اتحاد ملی و انسجام اجتماعی و حتی امنیت ملی کشور را داشته باشند؛ اما از رئیس و بزرگان مجلس که خود را پیروان تام و تمام رهبری و مدعی همراهی با پروژه وفاق می‌خوانند، باید پرسید: به کجا چنین شبانان؟ اما فراغ از این پرسش‌های کلیدی و کلان، مجلس دوازدهم با پرسشی صریح درباره نخستین استیضاح خود که به برکناری عبدالناصر همتی انجامید؛ مواجه است. در واقع، قیل از هر استیضاح دیگری مناسب است خروجی و دستاورد استیضاح نخست ارائه شود. چراکه طبق ادعای طراحان استیضاح، ترکیب فعلی کابینه حداقل در چهار وزارتخانه خروجی مناسبی نداشته است. پس متقابلاً می‌توان پرسید خروجی استیضاح انجام‌شده چه بوده است؟ مخالفان دولت لایذ به خاطر دارند که بهانه اصلی استیضاح همتی افزایش نرخ ارز و طلا بود. هرچه هم وزیر سابق اقتصاد گفت که عامل افزایش نرخ ارز و طلا وضعیت سیاست خارجی، بازگشت ترامپ و نگرانی عمومی از احتمال جنگ است؛ مخالفان توجیهی نکردند. آنان البته به این سخن وزیر سابق اقتصاد هم که مسئول سیاست‌های ارزی بانک مرکزی است و نه وزارت اقتصاد، هیچ اعتنائی نکردند و برای نمایش و جلب توجه مردم، وزیری باتجربه و دارای وزن و اعتبار را از کابینه بیرون انداختند. اما خروجی آن کار چه بود؟ ۱۲ اسفندماه ۱۴۰۲ (روز استیضاح) قیمت دلار ۹۲ هزار و ۱۰۰ تومان و سکه تمام ۷۵ میلیون و ۷۹۵ هزار تومان بوده است. اگر این قیمت‌ها نتیجه عملکرد چندماهه همتی بوده است، باید ادعا کرد قیمت‌های فعلی هم که رشد حدود ۳۰ درصدی از آن زمان را نشان می‌دهد، دست‌یخت و خروجی عملکرد استیضاح‌کنندگان است. البته، نمایندگان می‌توانند پاسخ دهند که این افزایش ناشی از وضعیت کلی کشور، شرایط پس از جنگ، توقف مذاکرات و... بوده است که درست هم هست. اما اگر این استدلال درست را بپذیریم؛ ناچار به پرسش اصلی برمی‌گردیم که گناه وزیر برکنار‌شده چه بود؟ او هم که همین‌رامی‌گفت. همان‌طور که وزیر کنونی همان حرف‌ها را می‌زند و عامل اصلی تورم را شرایط بین‌المللی می‌داند و مسئول مستقیم نرخ ارز را رئیس کل بانک مرکزی معرفی می‌کند. با چنین سابقه‌ای، چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه ریشه واقعی استیضاح اول را نه مسائل اقتصادی بلکه تقابل سیاسی اکثریت مجلس با وزیر سابق (به‌ویژه نقدهای صریح او بر دولت سیزدهم و حامیانش) بدانیم و یا حداقلاً چنان‌که بعدها همتی در مصاحبه‌ای عنوان کرد)، سهم‌خواهی بخشی از استیضاح‌کنندگان برای پست‌های مدیریتی بانک‌ها و شرکت‌های تابعه وزارت اقتصاد. اگر عامل استیضاح‌های جدید هم، تقابل سیاسی یا سهم‌خواهی باشد؛ چه اعتباری برای مجلس می‌ماند؟ آقای قالیباف هم بهتر است به جای نصیحت رئیس‌جمهور و مصلحت‌اندیشی برای دولت، خروجی عملکرد مجلس تحت‌اثر خود را ارائه دهد؛ مجلسی که در کنار استیضاحی با نتیجه معکوس، خروجی‌های دیکرش جز خنجالت‌افزینی، دوقطبی‌سازی، مداخله در انتصابات، فضا‌سازی برای حذف چهره‌های موثر و ژنرال‌های دولت، ارائه طرح‌های چندفوریستی و ضدامنیتی و سوالات فله‌ای برای گرفتن وقت وزرای دولت نبوده است. اگر اشکالی در اداره کشور باشد که هست؛ بی‌هیچ برده‌پوشی می‌توان گفت سهم مجلس و مدیریت آن در وضعیت موجود، بسیار بیش از پزشک‌بان و وزرای دولت است. مشاوران قالیباف و شخص رئیس‌مجلس و رسانه‌های وابسته به این طیف هم بهتر است به جای موضع‌گیری از بالا و مطرح مباحثی در ضرورت انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری و دیدن رویای تکراری جلوس در پاستور، به کار بهارستان بپردازند و درباره کارنامه و عملکرد خود، پاسخ دهند.